



## هنر برای حقوق: مروری بر سرآغاز درهم‌تنیدگی حقوق و هنر

احسان آقامحمدآقائی<sup>۱</sup>

### چکیده

آنگاه که از امکان همزیستی و همنشینی حقوق و هنر سخن به میان می‌آید، به ناگاه زمینه‌ها و ممکناتی چند به نظر می‌رسد که خاستگاه و ریشه آن را در ورای واژه‌ها و جملات و عبارات باید جست. به دیگر سخن، رمز این سازگاری و درهم‌تنیدگی، در شگردها و فنون زبانی است که در قامت گزاره‌های بایایی که گاهی مؤید حق و دیگرگاه تکلیف‌انگارند، نقش می‌بندند و خوش می‌نشینند. باری، در جست‌وجوی سرآغازی برای درهم‌تنیدگی هنر و حقوق بودن و پاسخی برای آن یافتن که شاید بتواند تا حدودی مبدأ تحقیق را روشن نماید - که چندان هم وافی به مقصود نیست - بی‌تردید نمی‌توان پایانی برای این ارتباط تخمین زد. به نظر می‌رسد از زمانی که انسان پای به گیتی و هستی نهاد، ذوق هنری و حقوقی توأمان او را به پیش راند و همین ذوق تا به امروز او را راهبری و مدیریت می‌نماید. با وجود این، تعیین سرآغازی برای این همزیستی خالی از لطف نخواهد بود. چه اینکه، دست‌کم با تکیه به داده‌های تاریخ و توافق برای سرآغاز فرضی حقوق و هنر، می‌تواند نمودهای این به هم‌آمدگی فرخنده را شناسایی کرده تا راهگشای پژوهش‌های بعدی باشد. در نوشتار پیش‌رو با شروع از دوره کهن در یونان تا به پیش، به صورتی فوق‌گذرا، صرفاً به شناخته‌شده‌ترین جنبه‌های تأثیرگذار حقوق بر هنر (فارغ از تأثیرگذاری هنجاری حقوق بر هنر)، پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** هنر خطابه، هنر اقناع، هنر استدلال، هنر توجیه، هنر دفاع

۱. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، [eamaghace@yahoo.com](mailto:eamaghace@yahoo.com)



## مقدمه

به راستی حقوق و هنر را چه جادویی به هم پیوند می‌دهد و در کنار هم می‌نشانند؟ اندیشه، معرفت، قریحه یا خوش‌سلیقگی و ذوق؟ یا حسی سرشار از آفرینش و خلق و کنجکاوی؟ پاسخ هرچه باشد در ماهیت ماجرابایی که در پی جست‌وجوی آن هستیم و نتیجه‌ای که از هزاره‌های دور به دست آمده، تأثیری نخواهد گذارد. ما حاصل این درهم‌تنیدگی و به هم پیوستگی و هم‌مرزی، نخستین بار در آثار برجای مانده از جهان ایده‌های کهن در یونان نمود یافت. آنگاه که حماسه‌سرایان در خلق سروده‌ها و نمایشنامه‌نویسان در بیان سرنوشت غم‌انگیز انسان و فیلسوفان در پردازش و نگارش دفاعیه‌ها، خوش می‌درخشیدند. به تدریج طی دوره‌های بعدی، این شیوه انتقال معنا در خلق راژگونه مفاهیم در رساله‌های متألّهان و سپس در نگارش تمثیل‌وار آثار از سوی متفکران حقوقی عصر جدید به کار گرفته شد. شگفت اینکه تا به امروز، نفس هنر نزد بسیاری از عالمان حقوق به «اندیشه، زبان، ذهن، معنا، مفهوم، ارزش، روش» و به‌طورکلی به نحوه‌ای از (بودن و سلوک و زیستن آدمی) تعبیر می‌شود. در این میان، عباراتی مصطلح چون: هنر گفتن (استدلالی سخن گفتن)، هنر شنیدن (استماع بی‌طرفانه)، هنر اقناع کردن (ایجاد سخن به صورت موجه و مدلل و مستند) و هنر دفاع کردن (دفاع محکم و قوی از موکل) بازگوی واقعیتی به نام «حقوق چون فن / هنر» است. به این فهرست، بسیاری جنبه‌های هنری دیگر را که حقوق دان مبتکرانه و در عمل به کارشان می‌گیرد و اسباب پیروزی و غلبه بر طرف مقابل را فراروی می‌آورد، می‌توان افزود. نوشتار پیش‌رو با فرض اینکه حقوق و هنر قلمرو و مرزهای درهم‌تنیده بسیار و جذاب دارند، تنها به گوشه‌ای از سرآغاز فکر «حقوق به مثابه فن / مهارت / هنر» می‌پردازد؛ اندیشه‌ای که از زمان پیدایش تا امروز جریان دارد.

سیر تحولی هنر و حقوق، قامتی به پهنای تاریخ بشر دارد. حقوق به معنای مجموعه اصول، قواعد، قوانین، مقررات و رویه قضایی حاکم بر دولتی معین در زمانی مشخص است که با هنر ذیل حقوق هنر یا حقوق هنری ارتباط دارد.<sup>۱</sup> اما از بعد فلسفه حقوق، رابطه حقوق و هنر دیرینه است؛ حقوق به منزله هنر و یا هنر در حقوق که حقوق را به مثابه هنر دیدن مثال می‌زند.<sup>۲</sup> طبیعت انسان ریشه در

۱. آگاه، وحید، «موضوع‌شناسی حقوق هنر: درآمدی بر آثار هنری»، فصلنامه علوم خبری، شماره ۲۴، ۱۳۹۶، ص ۱۲.

۲. همان.



بروز حق‌های طبیعی دارد و زیبایی‌شناسی و جستجوی فضیلت و زیبایی همواره طبیعت و سرشت انسان بوده و هست و خواهد بود. هنر در قاموس زیبایی‌شناسی و ارتباطش با حقوق، به حقوق طبیعی و حق بر زیبایی و هنر ارتباط دارد و کهن‌ترین تعریف از هنر، هنر نظریه تقلید (نسخه‌برداری) از طبیعت است که به دست آدمی انجام می‌شود. نگرش افلاطون و ارسطو به هنر که آغازگر تأملات فلسفی درباره هنر است، متأثر از این تعریف است. نظریه‌ای که با الهام از نظریه بازنمایی<sup>۱</sup> که هر اثر هنری موضوعی از طبیعت جاندار و بی‌جان را بازتاب می‌دهد، ارزش هنری هر اثر به دقت و ظرافت و ریزبینی هنرمند در امر بازنمایی بستگی دارد.<sup>۲</sup>

زیبایی‌شناسی<sup>۳</sup> به معنای ادراک حسی به کار می‌رفت. فیلسوفان طبیعت یونان برای تبیین ادراک اشیا و پدیده‌های محسوس، این حس را به کار می‌بردند.<sup>۴</sup> از دوران سقراط به بعد، شکافی عمیق میان حقیقت و هنر به وجود آمد. این شکاف از برخورد افلاطون با اشعار هومر آغاز شد و با تبعید شاعران و هنرمندان از مدینه فاضله افلاطونی ادامه یافت. هرچند ارسطو و بعد فلوطین و متکلمان سده‌های میانه تعابیر گوناگونی از نسبت هنر و حقیقت و زیبایی به دست دادند. اما هنر را در قیاس با حقیقت فرومایه دانستند، زیرا هنر با اصول و ضوابط استدلال عقل منافات داشت و حقیقت از سیر عقلانیت و خردورزی فلسفی حاصل می‌شد.

بی‌شک، از پراکسیس<sup>۵</sup> و پوئیس<sup>۶</sup> گرفته تا فیلسوف زن مشهور، هانا آرنست، ناسازگاری هنر و حقیقت فلسفی را از دوران افلاطون حاصل نزاع پنهان فلسفه می‌شمارند. در حقیقت دو دیدگاه آریستوفان در اثر ابرها،<sup>۷</sup> فلاسفه را به عجز از درک حقیقت متهم می‌کند و افلاطون هنرمندان را عاجز از درک حقیقت می‌داند.<sup>۸</sup> دیدگاه آرمان/کمال‌گرایان در (رأس آنان افلاطون) بر آن بود که هنر و زیبایی در

1. Representation Theory.

۲. هنفلینگ، اسوالد، چستی هنر، ترجمه علی رامین، چاپ هفتم، تهران، هرمس، ۱۳۹۲، ص ۷۷.

3. Aesthetic.

۴. ضیمران، محمد، جستارهایی پدیدارشناسانه پیرامون هنر و زیبایی، تهران، نشر کانون، ۱۳۷۷، ص ۱۰.

5. Praxis.

6. Poiesis.

7. Clouds.

۸. همان، ص ۱۲.



ورای دل‌بستگی‌های بشری ارزیابی می‌شود و هنر آدمی و زمینی و پدیده‌های زودگذر حاصل آن و طمع و قدرت و خواسته‌های ناپایدار انسانی‌اند و از این رو، حکمرانی از آن فلاسفه و حکماست. در این میان نیز، هومر از دیدگاه هنر و اسطوره به جهان و زندگی می‌نگریست و بدین ترتیب، رهایی از نسبت‌انگاری به صورتی که با ویژگی تراژیک از پوچی و بی‌معنایی رهایی یابند و اینکه مرزی میان نیک و بد امور وجود ندارد را به یونانیان آموخت.<sup>۱</sup> با وجود این، هومر و هسیود که پیش از این در مقام دانایان و پیشگویان اخلاقی بودند، از سوی افلاطون به جهل فلسفی و دوری از حقیقت متهم شدند.<sup>۲</sup> در قرن چهاردهم در ایتالیا برگرفته از واحدهای سیاسی که تمام‌عیار از انگیزه‌های خاص خودخواهی و استهزا و هرگونه حق اعتراض و سرکوب ادب و فرهنگ سالم پیروی می‌کردند، نوعی ابداع آگاهانه و محاسبه‌شده همچون اثری هنری به وجود آمد که نام آن دولت نهاده می‌شد. هنر و حقوق رابطه دیرینه با هم دارند و در وادی حقوق عمومی مناسبات دولت و حقوق شهروندی هرگز از هنر بیگانه و به دور نبوده و هدف دولت‌ها عمدتاً اهتمام به اجابت حقوق و آزادی‌های مدنی و حقوق بشر فطری انسان از جمله اعتلای روحیه زیبایی‌شناختی انسان بوده که در وادی هنر معنا می‌یابد.<sup>۳</sup> در واقع از قرن ۱۸ زیباشناختی، حوزه مستقل و جدیدی شمرده شد.

سؤال اصلی تحقیق حاضر در زبان مشترک حقوق و هنر است و اینکه چه رابطه‌ای بین حقوق و هنر موجود است؟ در پاسخ به سؤال، فرضیه اصلی حاکی از این حقیقت است که هنر، به تصویر کشیدن حقیقت مستور است و از زبان و بلاغت با شیوه‌ای خاص بهره می‌گیرد. از طرف دیگر، هدف حقوق، احقاق حق و حقیقت و تشخیص امر صحیح از ناصواب است که در این میان خطابه و بلاغت، ابزار مایه حقوق‌دان است که در بعد حقوقی و هنری، زمینه مشترک و پیوند این دو حوزه می‌باشد. به زعم فرانسیس بیکن<sup>۴</sup> زیبایی و حقیقت یکی است. ضمانت بارز حقیقت عبارت است از ایجاد توافق بین تمام افکار و تصورات در ذهن شخص، و برداشتن پرده از روی حقایق علمی نظام عالم و خرق حجاب عالم. لذا حقیقت محصول فکر علمی و منطقی و نتیجه علم است و از این حیث، حقیقت

۱. همان، ص ۱۷.

۲. همان.

۳. جنسن، ه و دیگران، تاریخ هنر، ترجمه فرزانه سجودی، فرهنگسرای میر دشتی، تهران، ۱۳۸۸.

4. Francis Bacon says beauty is truth and truth is beauty.



که خود زیبایی و هنر است، مستلزم برهان و اثبات است که تنها از طریق منطق حقوقی و گزاره‌های بدیهیات حقوقی حاصل می‌گردد.<sup>۱</sup>

## گفتار اول - زبان مشترک؛ نخستین نمودهای ترکیب و تنیدگی حقوق و هنر

هنر چیست؟ بی‌شک، مشخصه هنر خیالی بودن آن است. درحالی‌که این صفت به معنای دور بودن از عالم منطق است. چگونه عالم تصور است، صرف‌که فاقد ارزش فلسفی و تاریخی و دینی و علمی و سطحی (شهودی کاری از مفهوم و ریاضی) است و حتی ارزش اخلاقی و لذت‌طلبی ندارد، نقشی در زندگی بشر ایفا تصورات صرف به معنای خیال‌بافی نمایانگر صنعت تنبلی است. ولی این تخلیاتی دلنشین را با عنصری به نام «عاطفه» می‌توان آمیخت و هنر به مثابه و شهود در این جهان شهودی است و عاطفه را مجسم می‌کند. بنابراین همه آنچه آثار هنری حقیقی حسن و تحسین ما را برمی‌انگیزد و صورت خیالی کاملی است که یک حالت روحی به خود گرفته و آن را با نام‌هایی چون «زنده بودن یکی بودن» استوار و تمامیت می‌شناسیم و اگر چنین نباشد، کاذب و ناقص و موجب اکراه خواهد بود.<sup>۲</sup>

واژه هنر (Art) به معنای هنر و فن به کار می‌رود. از روزگار باستان تا عصر هنر، بیشتر مباحثات مربوط به هنر پیرامون رابطه انسان به مثابه یگانگی هنرمند با طبیعت بوده است. طبیعت به معنای چیزی بسیار نزدیک به خدا، کل خلقت، دنیای زنده یا متکامل نبوده است که انسان در اوج آن حضور دارد.<sup>۳</sup> اما از آنجا که چشمه جوشان هنرمند باید عینیت یابد و اثر هنری در وجود هنرمند را بروز ظاهری دهد، لذا اثر هنری نتیجه یک واقعه طبیعی صرف نیست. همان‌گونه که ذکر شد، هنر و حقوق رابطه دیرینه با هم دارند و در وادی حقوق عمومی مناسبات دولت و حقوق شهروندی هرگز از هنر بیگانه و به دور نبوده و هدف دولت‌ها عمدتاً اهتمام به اجابت حقوق و آزادی‌های مدنی و حقوق بشر فطری انسان از جمله اعتلای روحیه زیبایی شناختی انسان بوده است که در وادی

1. Wendy Nicole duong, (2005) law is law and art is art and shall the two ever meet? Law and literature: the comparative creative processes southern California interdisciplinary law journal, vol, 15:1.

۲. کروچه، بندتو، فلسفه؛ مباحثی در فلسفه تاریخ: تاریخ و وقایع نگاری، ترجمه عزت‌الله فولادوند، بخارا، ۱۳۸۱، شماره ۲۸، ۷-۱۷.

۳. هربرت رید، فلسفه هنر، ص ۷۴.



هنر معنا می‌یابد. این دو رشته در دو جنبه عام، متفاوت و ناسازگار هستند: ۱. فرایند ذهنی ایجاد و استفاده از امکانات، ۲. محصول یا خروجی کار. حقوق در مقابل هنر به عنوان فرایند ذهنی و استفاده از امکانات ذاتی، چیزی برای خلق هنر در وادی علم حقوق ارائه نمی‌دهد، اما از حیث فن بودن، هنر می‌تواند در وادی حقوق از حیث تأثیرگذاری گزاره‌های حقوقی و الفاظ مرتبط باشد. گرچه این دو فرایند از حیث خلاقانه بودن متضاد هستند، لکن خطابه و خلق زبان حقوقی در قامت گزاره‌های منطقی، دلیل بر اعجاز خطابه و بروز بلاغت هنری دارد.<sup>۱</sup> هنر فن بیان زبان در عینیت بخشی به زیبایی‌نگاری انتزاعی است و حقوق فن بروز ایجاد نظم اجتماع در حفظ امنیت با خلق گزاره‌های زبانی شیوا و منطوق قانونی تعریف می‌شود که به حصول کسب حقیقت و حق می‌انجامد.<sup>۲</sup>

گرچه هنر ابزاری در اختیار دارد که می‌توان در تعمیق مشروعیت حقوق و حاکمیت‌ها از آن بهره برد، اما در طول سده‌های تاریخ بشر، دولت‌ها بر آن شدند تا از ادبیات و هنر برای مشروعیت بخشی به حقوق و قانونی که مقاومت متابعان را در پیش داشت، استفاده نمایند. به‌راستی اوایل قرن بیستم با جایگزین شدن شعار هنر محض رضای هنر<sup>۳</sup> به جای قرن پیشین، هنر برای مردم، جنبش اعتلای هنر با ظهور دولت‌های توتالیتر عظمت مشروعیت بخشی به ارتباط و پیوند هنر و حقوق را تعمیق نمود.

1. see, e.g., law and language (frederick schauer ed., nyu press 1993); frederick schauer, interpretation symposium: philosophy of language and legal interpretation, 58 s. cal. l. rev. 399 (1985). see also j.l. austin, performative/con-  
stative in the philosophy of language (j. searle ed., 1971); james boyd white, thinking about our language, 96 yale l.j.  
1960 (1986-87). the developing philosophical debate on legal language dates back to the philosophy of the late ludwig  
wittgenstein. ludwig wittgenstein, philosophical investigations (g.e.m. anscombe trans., 2d ed. 1958). wittgenstein  
intimated that all philosophical problems are ultimately problems of language. see also dennis patterson, law's prag-  
matism: law as practice and narrative, 76 va. l. rev. 937 (1990) (relating wittgenstein's pragmatism on the "following of  
rules" to legal interpretation and the viewing of law as a practice).

2. oliver wendell homes, the path of law, 110 harv. l. rev. 991 (1897); h.l.a. hart, the concept of law (2d ed. clarendon  
press oxford 1994). see also frederick schauer, the jurisprudence of reasons, 85 mich. l. rev. 847 (1987) (reviewing  
dworkin's law's empire); gary minda, postmodern legal movements: law and jurisprudence at century's end (n.y.u.  
press 1995); radical philosophy of law: contemporary challenges to mainstream legal theory and practice (david s. cau-  
dill & steven jay gold eds., humanities press int'l, inc. 1995).

3. Art for art sake.



علی‌رغم تجانس حقوق با هنر و ادب، این دو رشته در نهایت در یک حوزه به هم می‌رسند: استفاده و مطالعه بلاغت یا همان خطابه. از نظر هرمنوتیک، ریشه خطابه در بلاغت است که در هنر ادبی و فلسفه به کار گرفته می‌شود و حقوق می‌تواند از چنین خصیصه حرفه‌ای بهره‌مند شود تا ضمن اعجاز کلام، باورپذیری و متقاعد نمودن مخاطب حقوقی را به دنبال داشته باشد. بلاغت همواره بخش مهمی از امر حقوقی، وکالت و تقنین بوده و به‌راستی باید باشد.<sup>۱</sup> هنر متقاعدسازی که در استفاده از بلاغت، ذاتی است، وقتی در چهارچوب قانون و حقوق استفاده می‌شود، به تولید و تحریک کنشگری اجتماعی کمک می‌کند، که بدون شک این امر، به مثابه کارکردی جدایی‌ناپذیر از قانون و در معنای کلی کلمه، علم حقوق است. هنر متقاعدسازی و محصول طبیعی آن؛ یعنی کنشگری اجتماعی، به تأثیرگذاری بر ضابطان قضایی و قانونگذاران که طراحان اصلی و رسمی زبان حقوقی هستند، کمک می‌کند تا رسالت اصلی قانون را در تعیین و وضع عدالت سبب گردد. از این حیث، عناصر و صفات هنر ادبی در قانون، جایگاه ویژه خود را دارند و شکل و محتوا را در قالب معنا متصور می‌دارند.<sup>۲</sup> از آنجاکه مؤلفه و اجزای هنری صرفاً شکل و محتواست، در وادی حقوق نیز شکل و ماهیت قاعده صور معنادار گزاره‌ها را درست مانند اجزای هنر می‌سازند و شکل را که غنای امری بیرونی و ظاهری است، با امر درونی در وجودی خارجی معنایی محسوس می‌دهد و به دنبال آن تجلی فن هنر خطابه در حقوق زاییده می‌شود.<sup>۳</sup>

بدون تردید، علی‌رغم فایده اجتماعی آشکار هنر و ادب، وقتی هنر و زیبایی‌شناسی به عنوان بخشی از قانون استفاده می‌شود، فرایند خلاقانه درگیر تعارضات موجود بین دو حوزه می‌شود. گرچه تأثیرپذیری یکی بر دیگری اجتناب‌ناپذیر است، لکن، وکیل مسئول، تهیه‌کننده و استفاده‌کننده از زبان حقوقی باید در بهره‌گیری این مفهوم احتیاط پیشه کند. در این راستا، جنبش حقوقی و ادبیاتی ناظر بر اهمیت منطوق حقوق با عنوان «حقوق برای حقوق»<sup>۴</sup> تحت لوای پوزیتیویسم

1. See, e.g., law, interpretation and reality – essays in epistemology, hermeneutics and jurisprudence (Patrick nerhot ed., kluwer academic publishers 1990).

۲. لاکست، ژان، فلسفه هنر، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، چاپ اول، تهران: ماهی، ۱۳۹۲. ص ۵۷.

۳. گراهام، گوردن، فلسفه هنرها: درآمدی بر زیبایی‌شناسی، ترجمه مسعود علیا، چاپ پنجم، تهران: ققنوس، ۱۳۹۲. ص ۳۳۹.

4. Law for the sake of law.



محض، در دهه‌های گذشته، عدالت را در مورد گفتمان علمی داخل ننموده و استنباط رایج در هر دو زمینه - حقوق یا هنر - تقویت نگردیده. قطع به یقین بارقه امید در پیوند حقوق و هنر را می‌توان در زیبایی‌شناسی محض در فضاهایی یافت که حقیقت محض در میان است، چرا که زیبایی حقیقت است و حقیقت زیبایی و به زعم فرانسیس بیکن انگلیسی، هنر زیبایی یافتن حقیقت است و حقوق علم‌گزاره‌های یافتن حقیقت و احقاق حق به عنوان حقیقت وجودی. توجه به این امر که لزوماً هر زیبایی یا هر امر آراسته و دارای نظم به زیبایی حقیقت نیست، اما می‌تواند حقیقت تلقی شود، در وادی حقوق نیز به زیبایی حقیقت‌یابی امر باطل از امر صواب یا همان حق مرتبط می‌شود.

اگرچه محققان جنبش حقوق برای حقوق، تفاوت‌ها و شباهت‌های حقوق و هنر را به نوعی تفکیک و تشخیص می‌دهند، اما همگی در جایگاه خوانندگان قرار می‌گیرند و از منظر تفسیر سخن به میان می‌آیند. آنها از دیدگاه هنرمند، از دریچه ماهیت فرایند خلاقیت هنری و تجانس ذاتی آفرینش قانونی و حقوقی در مقابل آفرینش هنری به موضوع می‌نگرند؛ درحالی‌که محققان با باور دکتربین «حقوق محض رضای حقوق»، همه، به نوبه خود متفکر، متعمق، حقوق دان، خواننده، حتی منتقد ادبی یا خبره هنر هستند، اما روزمرگی و زندگی خود را به عنوان هنرمندان خلاق نمی‌گذرانند. صدای هنرمند خلاق که فعالانه، وجدانه و روزانه درگیر آفرینش هنر به مثابه جوهره هستی می‌شود، در وادی پوزیتیویسم محض حقوقی گم می‌شود و خشکی و سماجت و بی‌طرفی حقوق را ساطع می‌دارد. محققان و طرفداران دکتربین حقوق برای حقوق، باید این دو فرایند خلاقانه متضاد را از هم تمیز دهند، زیرا حقیقت ماجرا می‌تواند به درک «تفسیر» بیفزاید و زمانی که حقوق، وادی هنر و ادب را برای حمایت و ترغیب به عاریت می‌گیرد، به تعیین محدودیت‌ها و احتمالاً موانع کار دامن می‌زند. موضوع<sup>۱</sup> نقطه آغاز هنر است که می‌تواند طبیعت انسان و یا هر صور ذهنی و عینی دیگر در عالم هستی باشد.<sup>۲</sup> یکی از کارکردهای مهم هنر، موضوعیت بخشی و هویت بخشی به حقوق است. وقتی حقوق تبدیل به هنر می‌شود، هنرمند در خلق اثر نوری را به تاریخ‌خانه منطوق حقوق می‌تاباند. در تقدس قانون و حقوق، همین بس که قانونگذار حکیم است و موهبت هنری وی تقدس گزاره‌های

1. Subject.



زبانی و بلاغت قانونگذار حکیم است و واژه‌گذاری در گزاره‌ها خود چینش هنری است که درک و فهم حقوقی از الفاظ عقود را محمول بر معنای عرفیه می‌آفریند.<sup>۱</sup> اگر قانون را دارای تقدس نبینیم که انتقاداتی بدان وارد باشد، آنگاه هنر در بازبینی و اصلاح با زبان نرم و شیوه پرسشگری هنری می‌تواند لایه‌های مستور و پنهانی قانونگذاری حقوقی را با دید انتقادی ببیند. اگر هنر پرسشگری انتقادی در یافتن حق و حقیقت باشد که هدف حقوق احیای حق و تثبیت حق و امتیاز است. لذا ارتباط حقوق و هنر پرداختن به حقیقت زیبایی‌هایی است که قانونگذار باید درصدد کشف آن و تبدیل آن به بلاغت و خطابه و گزاره‌های منطقی در تابعیت از آنها برای تابعان قانونی در جامعه باشد.<sup>۲</sup>

تغییرات تدریجی و گسترش حوزه‌های حقوقی در دهه‌های گذشته، ابعاد جدیدی را برای تعامل حقوق و هنر ادبی ایجاد کرده است. هنر داستان‌سرایی (سنگ بنای افسانه‌ها، فولکلورها، اسطوره‌ها و داستان‌ها) راه خود را به شکل «روایی» حوزه‌ها و قرائت حقوقی باز می‌کند. اما قطع به یقین، برای به دست آوردن و حفظ مقبولیت، شکل «روایت» باید بسیار بلیغ، شایسته، باوقار، توأم با مسئولیت‌پذیری و نوعی محدودیت اخلاقی باشد که نقش یک حکیم را بازی می‌کند. درعین حال، روایت و خطابه حقوقی، هنر و تدوین گزاره‌هاست که باید به خوبی ساخته و پرداخته شود تا حس «ناباوری معلق» مورد انتظار مخاطبان هنر را مرتفع کند. این امر، پیچیده‌ترین چالش برای مدافع و دست‌اندرکار «روایت» است؛ زیرا دو فرایند خلاق متضاد - حقوق در مقابل هنر - باید به نحوی با یکدیگر هماهنگ و همگام شوند و در محصول نهایی که نمایانگر جستجوی نسبی برای نیل به حقیقت و حق به مثابه ویژگی اصلی قانون است، منسجم و مقرر گردند.

از این حیث، آزادی تخیل و تفکر در هنر می‌تواند به حقوق‌دان در فرصت‌های پیش‌رو، به احقاق حق و حقوق بینجامد. از این‌رو، امتزاج حقوق و هنر در قالب «روایت و خطابه» که در واقع یک تناقض است، ایده اصلی نوآوری تحقیق حاضر به نظر می‌رسد. با وجود این، نویسنده حقوقی با سبک روایی، باید این چالش تناقض‌آمیز درونی را به نوعی انجام دهد، زیرا نوشته حقوقی اثر هنری بدیع نیست که برای روح آزاد نویسنده نگاشته شده باشد و از این منظر، جالب توجه به نظر رسد.

1. Jack L. Sammons, "The Radical Ethics of Legal Rhetoricians", 32 VAL. U. L. REV. 93 (1997).

2. Wendy Nicole duong, law is law and art is art and shall the two ever meet? law and literature: the comparative creative processes southern california interdisciplinary law journal, vol, 15:1. 2005.



این مسئله، در مورد بررسی، بازنگری، تفکر، بازاندیشی، اصلاح و بازبینی ساختار اجتماعی از طریق استفاده از عقلانیت و تعادل است، نه هیجان‌گرایی جذابیت عاطفی.

مع الوصف، در صورتی که جنبش پوزیتیویستی «حقوق برای حقوق» و در مقابل «هنر برای هنر» بخواهد به گونه «رنسانس» وار شکوفا شود، باید بر مطالعه فرایندهای خلاقانه متضاد و فاحش موجود که وکیل را از هنرمند ادبی جدا می‌کند، تمرکز کند؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را به نسل‌های آینده نویسندگان حقوقی که از شکل «روایت» و خطابه برای ارائه، توضیح و تفسیر دنیایی بسیار پیچیده در داخل و خارج نظام قضایی استفاده می‌کنند، با ذکر پیشنهاد‌های ملموس، ارائه کرد. به طور خاص، جنبش حقوق برای حقوق و هنر تنها برای هنر، در قرن بیست و یکم برای اعتبارسنجی بافت و نسج ارزش‌ها و اعتباربخشی به منزلت سبک<sup>۱</sup> و طریقت روایت و خطابه؛ به عنوان گونه‌ای جدید از دانش حقوقی و با هماهنگی و ارائه نظام‌مند مستنبطات ادراکی و همچنین تعامل متقابل بین حقوق و هنر ادبی به منصفه عمل رسید.

## گفتار دوم- جنبه‌های هنری- فضیلتی حقوق

### بند اول- هنر (فن) خطابه (سخنوری)

فهرست‌های کتاب‌های هنری از غول‌های ادبی دنیا همچون لئو تولستوی، ولادیمیر ناباکوف، چارلز بودلر، گیوم آپولینر، جیمز جویس، ژان ژاک روسو، آنوره دو بالزاک، گوستاو فلوربر، ویلیام فاکنر، دی. موریسون در گذر زمان به دست فراموشی سپرده شده‌اند. برخی از آنها به عنوان ممنوعه و برخی با سانسور و دخل و تصرف مواجه‌اند.<sup>۲</sup> این کتب مؤید خلق هنر با گزاره‌های بلیغ و خطابه‌اند که علاوه بر خلق اثر هنری، بلاغت حقوقی را به دنبال داشته‌اند. در این بین، فهرست کتاب‌های ممنوعه یک پیامد عینی تفسیر متن را نشان می‌دهد. تفسیر لزوماً شامل واکنش عاطفی خوانندگان بر اساس نظام باورهای موجود آنها و ضروریات اجتماعی است که حقوق از آن نشئت می‌گیرد و در نهایت امر، به واسطه تفسیر متن است که باورها تعدیل می‌شود. لذا اگر تعبیر مرجع نبود، موضوع یا ضرورتی برای سانسور

1. Style.

2. See Dawn b. Sova, Banned books: literature suppressed on sexual grounds (Ken Wachsberger ed., Facts on File, Inc. 1998).



یا ممنوعیت وجود نداشت. در بحث سانسور، مقامات، متن را به گونه‌ای تفسیر کردند که تهدیدی برای تخریب هنجارهای موجود است؛ از این رو، نمی‌توان پرسید: چه چیزی در تفسیر متن رخ می‌دهد که می‌تواند چنین ترسی از آسیب ایجاد کند و چنین قدرتی را به کلمات و جادوی الفاظ و خطابه نسبت دهد؟ سؤال اصلی در این میان آن است که چه چیزی در فرایند خلاقیت هنری است که هنرمندان را وادار می‌کند تا محدودیت‌ها و موانع موجود را درنوردند، تا خود را در برابر هنجارهای اخلاقی کور کنند و بتوانند از آن طریق، تابوهای اجتماعی و سیاسی را در معرض خطر بزرگ کشف یا بیان آنها مطرح نمایند. این حقیقت‌یابی تلخ از واقعیات و ضروریات اجتماعی توسط هنرمند می‌تواند به حقیقت‌یابی حقوقی از احقاق حق و امتیازبخشی از طریق مقامات حقوقی نیز، حکایت داشته باشد.

تبیین این امر می‌تواند ناهماهنگی و تجانس بین قانون/ حقوق و هنر را انعکاس دهد و هنرمندان ادبی را به عنوان هنجارشکنان و سرکشان فرهنگ و ادب به تصویر کشد. آن دسته از نمایشگاه‌گرایان که لباس روح انسان را می‌پوشانند و برهنگی تن را آشکار می‌کنند. از سوی دیگر، قانون و حقوق به عنوان دستکش در نظر گرفته می‌شود؛ به گونه‌ای که آن عامل اجتماعی آراسته و یکنواخت که جلوه‌های هنری را سرکوب می‌کند و رفتار انسان را شکل می‌دهد و انحطاط را مجازات می‌دارند در عین حال، اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد از آزادی‌ها و حقوق بنیادین برای همه ابناء بشر سخن به میان می‌آورد؛ با اعلام گزاره‌ای صریح که دولت باید این نوع آزادی‌های بنیادین و حقوق حقه را برای بشر حفظ کند تا انسان در سطح کلان و جهانی مصون از تعرض باشد. مفهوم اعلامیه جهانی حقوق بشر<sup>۱</sup> از حق امری را جهانی می‌کند که بالذات مربوط به طبیعت همه ابناء بشر است؛ یعنی تنها انسان می‌تواند آن را انجام دهد و دولت در مقام شخص حقوقی مجازی نمی‌تواند بدان بپردازد یا آن را انجام دهد. پس اعلامیه و دعوت آزادی ناظر به حقوق است یا هنر؟

## بند دوم- هنر (فن) اقتناع

در اکثر آثار باقی‌مانده از دهه ۱۹۷۰، به نظر می‌رسد که تنها کتاب تخیل قانونی اثر جیمز بوید وایت، تولد جنبش حقوق و ادبیات را تحت عنوان «حقوق برای حقوق» و «هنر برای هنر» نشان می‌دهد.

1. Universal Declaration of Human Rights (UDHR) Universal Declaration of Human Rights, G.A. Res. 217A (III), U.N. Doc A/810 (Dec. 10, 1948).



این امر، شاید آغازگر بحث‌های علمی در مورد واگرایی موضوع، قیاس‌ها و شباهت‌های احتمالی بین این دو رشته باشد. به‌طور هم‌زمان، گروهی از وکلا بودند که رمان‌نویسان مطرحی شدند؛ نظیر ریچارد هنری دانا، جیمز راسل لوول، هنری جیمز، اوون ویستر، آرتور ترین، آرچیبالد مک لیش، اسکات تورو، جی. آزیورن، جیمز آلن مک فرسون. اما قبل از بروز چنین پدیده‌هایی از علما و دانشمندان، حقوق و هنر در آثار ادبایی بزرگ، برای درک ماهیت انسان پدیدار گشتند. ریشه‌های تاریخی این امر را می‌توان از نظام حقوقی که توسط شکسپیر و چارلز دیکنز در خصوص شخصیت‌های خلق شده نشئت می‌گیرد، یافت.<sup>۱</sup>

این «به‌هم‌آمیزی»<sup>۲</sup> حقوق و ادبیات، ما را به یاد این جمله کلیشه‌ای می‌اندازد: همه مسیره‌ها به رم ختم می‌شوند.<sup>۳</sup> به‌راستی، نقطه تلاقی حقوق و هنر ادبی ذیل خطابه و زبان،<sup>۴</sup> اقناع وجدانی است. قدرت انتقاد تحلیلی و تفکر نقادانه در کشف حقیقت است. در این بین، انگاره زبان و کارکرد نویسنده به قلمرو مشترک حقوق و هنر تبدیل می‌شود. در وادی زبان است که هنرمند و وکیل با هم در نقطه تلاقی برخورد کرده و روبه‌رو می‌شوند. جایی که فیلسوف از رویارویی با آنها استقبال می‌کند، که پرسش‌هایی را مطرح می‌کند تا چرایی امر را واکاوی نموده و حقیقت را در یابد. مانند اینکه آیا قواعد هنجاری زبان باید اساساً فراتر از دستور زبان<sup>۵</sup> و صرف و نحو<sup>۶</sup> وارد قانون شوند، یا اینکه آیا قانون و حقوق، وارث عدم تعیین زبان و در نتیجه بی‌پایان بودن تفسیر است. وکلا و فیلسوفان در فرایند خلق محصولات کاری و اثری خود دوره‌هایی را می‌گذرانند که متفاوت و حتی برای فرایند خلاقانه هنرمند تأثیر منفی دارند که سیر آنها می‌تواند به حقوق و فلسفه نیز آسیب بزند.<sup>۷</sup>

1. Wendy Nicole duong, Law is law and art is art and shall the two ever meet? Law and literature: the comparative creative processes Southern California Interdisciplinary Law Journal, vol,15:1. 2005.

2. "coming together" of law and literature

3. "Tous les chemins se mènent a Rome" (all routes lead to Roma)

4. Rhetoric and eloquence

5. Grammar.

6. Syntax.

7. Wendy Nicole duong, Law is law and art is art and shall the two ever meet? Law and literature: the comparative creative processes Southern California Interdisciplinary Law Journal, vol,15:1. 2005.



## بند سوم- هنر (فن) استدلال

یکی دیگر از ابعاد اشتراکی برای حقوق و ادبیات (هنر)، تفسیر هرمنوتیک<sup>۱</sup> و استدلال معانی با منظور واقعی نویسنده است؛ توجه متن به ماتن و قصد نویسنده و یا مؤلف و تفکر انتقادی وی در خلق متن. این امر در دامنه خواننده یا مفسر متن- پایان دریافت نهایی محصول اثر یا کار است و در نتیجه به وظیفه حمایت یا متقاعد کردن خواننده از چیزی ختم می‌شود. هنر حقوق دان نیز در خلق گزاره‌ها<sup>۲</sup> و پیامدهایی است که ایجاد می‌کند، تا تأثیر بالقوه گذارد و اقناع وجدانی قاضی یا مخاطب خود را به همراه داشته باشد. در هنر نیز این روند، خواننده یا مترجم را به عمل ترغیب می‌کند، یا باعث تغییر باور می‌شود. همان طور که پروفیسور مشهور حقوق، وتلاوفر اشاره می‌کند، بلاغت<sup>۳</sup> هنر (به قول ارسطو) یا فن (از نظر افلاطون) متقاعدسازی<sup>۴</sup> است که مترادف با امر وکالت تلقی شده است. در اینجا می‌توان با اندیشه ریچارد پوسنر<sup>۵</sup> قاضی و استاد حقوق که کتاب قانون و ادبیات، جنبش «حقوق برای حقوق» را مورد توجه قرار داده، به نوعی هم نظر بود.<sup>۶</sup>

پوسنر بر این باور است که مطالعه هنر و به خصوص ادبیات، سهم بسیار کمی در تفسیر قوانین و حقوق اساسی و سایر قوانین و قواعد حقوقی دارد.<sup>۷</sup> با این حال، می‌تواند به درک، بهبود، شکل دهی و در نتیجه تفسیر نظرات قضایی کمک کند. اما صرفاً به این دلیل که مطالعه ادبیات و هنر می‌تواند در شکل دهی به نظرات قضایی مرتبط باشد، این سؤال مطرح است که آیا فرایند خلاقیت برای قضات یا داورانی که نظر حقوقی و تحلیلی می‌نویسند، مانند هنرمندان ادبی که داستان می‌نویسند،

---

1. Hermeneutic interpretation.

2. Statements.

3. Rhetoric.

4. Persuasion.

5. Posner.

6. Interestingly, Posner wrote not only about law and literature, but also law and economics. See, e.g., Richard A. posner, *Economic analysis of law* (2003); Richard a. posner, *The economics of justice* (1981). As Wetlaufer correctly points out, Posner's work was from the perspective of the reader of literature.

7. Gerald Wetlaufer, *Rhetoric and its Denial in Legal Discourse*, 76 VA. L. REV. 1545 (1990).



یکسان است؟ خلق اثر هنری و بلاغت آن با بلاغت حقوقی و حقیقت‌یابی ماجرا دارای دو برابری هستند؟ گرچه خلاقیت در تولید اثر و در متقاعد کردن خواننده به هم‌ذات‌پنداری و در نهایت خلق اثری که باورپذیر باشد، می‌تواند شباهت اثر هنری و اثر حقوقی همچون لایحه دفاعیه باشد، اما در طریقت موضوع با هم متفاوتند. از سوی دیگر، متنی که برای قانون مهم است، اغلب فراتر از سوابق قانونی را شامل می‌شود. غالباً، در پرونده‌ای فشرده در دادگاه، برنده رأی یا دعوی، نقشه راه مقامات قانونی را ارائه می‌دهد و نیروی متقاعدسازی را برای جلب نظر قضایی و برای حفظ و بررسی استیناف و حق اعتراض خود و در نهایت، کمک به درک عمومی از قضیه مورد شکایت فراهم می‌کند. در حالی که هنرمند، زبان و خلاقیت را در کشف زیبایی حقیقی انجام می‌دهد؛ گرچه در احقاق حق در وادی حقوق نیز، عدالت و وضع آن می‌تواند زیبایی محسوب گردد.

### بند چهارم- هنر (فن) توجیه/ دفاع/ حمله (جنگ)

قضات به عنوان انسان‌هایی با شور، دارای ادراک و احساسات و البته تعصبات که در جامعه‌ای چندوجهی زندگی می‌کنند، غیر از سوابق قانونی و حقوقی، مطالب دیگری را نیز می‌خوانند و می‌شنوند. اقناع وجدان قاضی و علم قاضی با گزاره‌هایی غیر از حقوق نیز همچون روان‌شناسی و متقاعد کردن خود در برابر اعاده حق و تشخیص امر نادرست از درست مبتنی است. آنها به صدای جنبش‌های اجتماعی گوش می‌دهند و مجموع تجربیات و باورهای خود را به دادگاه و محکمه می‌آورند. الگوی «ترکیبی» از تصمیم‌گیری قضایی که توسط مکتب فکری پراگماتیست که در فلسفه زبان نیز تأیید شده است.<sup>1</sup> در جدال با واقعیات و پیچیدگی‌های قضایی در نیل و رسیدگی به عدالت، هنر به مثابه فن توجیه می‌تواند جدال نفس و علم و ظن را در نظر قاضی تحکیم بخشیده و قضاوت‌های اصولی را رقم زند.

به گفته هولمز، زندگی به مثابه قانون منطقی نیست، بلکه صرفاً تجربه محض است که با جدال و جنگ با رخدادها و قضا و قدرها محقق می‌شود. در نظام حقوقی انگلیس و آمریکا، فضایی برای تصمیم‌گیری «ترکیبی» قاضی فراهم گردیده، تا تحت لوای استانداردهای مختلف حقوقی بررسی تجدیدنظر، صلاحیت

1. Wendy Nicole duong, Law is law and art is art and shall the two ever meet? Law and literature: the comparative creative processes Southern California Interdisciplinary Law Journal, vol, 15:1. 2005.



قضات دادگاه در صورت عدم سوءاستفاده از حق و بر طبق استانداردهای دکترین حقوق طبیعی، قابل بررسی باشد. در چنین منطقه مقدسی از اختیارات قضایی در وادی تصمیم‌گیری، قضات می‌توانند مفهوم اخلاقی خود را وارد تصمیم‌گیری کنند و قضاوت اخلاقی می‌تواند تفسیر قانونی را محدود نماید و غایت اخلاقی به تبع می‌تواند بخشی از خود قانون باشد. براین اساس، کنشگری اجتماعی، لفاظی و زبان، و اغوای عاطفی آرمان‌ها همگی می‌توانند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به تصمیم‌گیری قانونی و حقوقی تزریق شوند و در جدال و کارزارهای باطنی و ظاهری، موجد حق و اعاده حق باشد.<sup>۱</sup>

## گفتار سوم- هنر برای هنر: حقوق برای حقوق، ضرورت بازنندیشی پوزیتیویسم حقوقی از دخالت هنر در حقوق

### بند اول- ارتباط هنر حقوق به واسطه بلاغت

طرفداران جنبش حقوقی پوزیتیویسم محض، از گنجاندن برخی ویژگی‌های هنر ادبی در قانون و حقوق به معنای عام حمایت می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که هنر و حقوق در قالب قانون، حداقل به واسطه استفاده از بلاغت و خطابه با هم هم‌پوشانی دارند. در این استدلال، اگرچه در عمل درست است، اما می‌توان آن را به عنوان بی‌معنایی فکری مورد نقد قرار داد؛ زیرا تمایز بین هنر و صنعت را در استفاده از زبان به حاشیه می‌برد. باین حال، این تمایز چندان روشن نیست، زیرا همانطور که رقصنده از عمل رقص خود جدا نیست، هنر و صنعت نیز هر دو در یک قالب ظاهر می‌شوند؛ یعنی کلمات. به علاوه، وقتی اثر هنری به خوبی ساخته یا انجام شده باشد و با ظرافت، سبک زیبایی‌شناختی و تمایز ارائه شود، تبدیل به یک اثر بدیع هنر می‌شود. ازاین‌رو، در وادی حقوق نیز کلماتند که گزاره‌های قانون خوب و بد را می‌سازند. همچنین سبک و شکل با بلاغت به عنوان محتوای زبان حقوقی می‌تواند خلق اثر حقوقی منحصر به فرد را به دنبال داشته باشد.<sup>۲</sup>

1. See Oliver Wendell Holmes, JR., *The common law* 5 (Mark DeWolfe Howe ed., 1982) (1963); Oliver Wendell Holmes, Jr., *The Theory of Legal Interpretation*, 12 HARV. L. REV. 417 (1899).

2. Rhetoric with style, Accord Brett G. Scharffs, *The Character of Legal Reasoning*, 61 WASH. & LEE L. REV. 733 (2004) (discussing craft and rhetoric). See also Willem j. Witteveen, *Cicero Tells a Story On Narration and Rhetorical Reflection, in law and literature perspectives* (Bruce Rockwood ed., Peter Lang Publishing 1996); Michael Frost, *Greco-Roman Analysis of Metaphoric Reasoning*, 2 legal writing j. legal writing inst. 113 (1996); Michael Frost, *Introduction to Classic*



بنابراین می‌توان هنر حقوق را مستقل از کاربرد بلیغ و فصیح زبان داشت و به زیبایی زیبایی شناختی در آرای قضایی دست یافت، بدون اینکه به هدف و کارکرد قانون خدشه وارد شود. وتلاوفر<sup>۱</sup> این نکته را در نظریه «ضد بلاغت» خود با شناسایی لفاظی محدود قانون، که می‌تواند به هنر حقوق تعمیم داده شود و انتزاع موضوع را از آن مستنبت نمود، به جای سبک ناب، که معمولاً عنوان «بلاغت» نامیده می‌شود و شامل، اما نه محدود به زبان رنگارنگ، پر از کنش، یا مبتنی بر احساسات که از هنر ادبی است، یافت. به عقیده وتلاوفر، هنر قانون عبارت است از اعمال ماهرانه و محترمانه محدودیت یا وقار گزاره که از طریق عنصر ضد بلاغت کشف می‌شود. به علاوه، اغلب برای داشتن حس نظم به محدودیت قانون توجه می‌شود و از آنجا که نظم از زمان سقراط با زیبایی شناسی همراه بوده است، بنابراین، نظم قانون می‌تواند زیبایی و زیبایی شناختی در قانون باشد. از این حیث، هنر برای هنر نیست و برای حقوق امری منتزع محسوب می‌شود.

### بند دوم- معانی مختلف بلاغت و ارتباط آن با «سبک»

در مطالعه و بررسی عنصر بلاغت، نویسندگان متعددی بلاغت را با «سبک» مرتبط می‌دانند. هنگامی که بلاغت به خوبی تبیین شود، حتی می‌توان آن را هنر سبک نامید. به گفته پروفیسور ریچارد لانهام، بلاغت هنر نیست، بلکه «کپی از هنر» یا «شبه هنر» است. بنابراین لانهام، خطابه را دور شدن از حقیقت یا جدیت می‌داند و مرد سخنور خود را یک بازیگر با «درام» می‌داند. هومو رتوریکوس نه در واقعیت، بلکه در دستکاری واقعیت سخن به میان آورده است. بلاغت و لفاظی، بشر را از حقیقت و واقعیات دور می‌دارد. گرچه سهولت، ویژگی سرخوشی، مفهوم لذت، و احساسات‌گرایی به آرمان لفاظی زندگی لانهام پیوسته است (اما به نظر می‌رسد این مفهوم معادل توصیف کلیشه‌ای است که هنرمند واقعی، همیشه یک کودک است!)<sup>۲</sup>.

---

Legal Rhetoric: A Lost Heritage, 8 S. cal. interdisc. L.J. 613 (1999); Michael Frost, Ethos, Pathos & Legal Audience, 99 dick. l. rev. 85 (1994); Linda Berger, Applying New Rhetoric to Legal Discourse: The Ebb and Flow of Reader and Writer, Text and Context, 49 J. LEGAL EDUC. 155 (1999); Kristen K. Robbins, Paradigm Lost: Recapturing Classical Rhetoric to Validate Legal Reasoning, 27 VT. L. REV. 483 (2003) (discussing classic rhetoric and exploring styles and substantive aspects of rhetoric as applied to legal reasoning, legal writing, and legal interpretation).

1. Wetlaufer.

2. Wendy Nicole duong, Law is law and art is art and shall the two ever meet? Law and literature: the comparative creative processes Southern California Interdisciplinary Law Journal, vol, 15:1. 2005.



سبک به جای جوهر، فرم یا قالب و شکل را پیشنهاد می‌کند. این اندیشه هنری در وادی حقوق به جوهرشناسان حقوقی یعنی طرفداران حقوق طبیعی انجامیده که از فرمالیست‌های حقوقی یا پوزیتیویست‌ها منفک گردیده‌اند. هنر خلق معناست. لذا سبک و شکل با درهم‌تنیدگی محتوا، معنا را زایش داده و پیام کلی یا عاطفی و توأم با عقلانیت هنری را ارائه می‌دهد.<sup>۱</sup> پوسنر نیز در تحلیل «قانون، حقوق و ادبیات و هنر» خود، تفاوت میان فرم ادبی و معنای ادبی را که به نظر او اغلب در استفاده از زبان جدایی‌ناپذیرند، تصدیق می‌کند. زیبایی‌شناسی، همان زیبایی که یک عمل را به یک هنر تبدیل می‌کند. بنابراین بلاغت باید تحت معنای محدودتر هنر قرار گیرد. همان‌طور که در مفهوم یک صنعت به خوبی انجام شده است. بنابراین می‌توان بلاغت را ذیل موضوع خطابه، به عنوان اشاره به هنر ادبیات در مقابل خود هنر (مانند خلق هنر در شعر بودلر یا امیلی دیکسون) دانست. لذا جوهر حقوق کلمه و زبان، بنیان ماهوی حقوق و سبک گزاره‌نویسی در قالب فرم معنا می‌یابد تا محصول نهایی متقاعدسازی تابعان در متابعت از حقوق و قانون را رقم زند.<sup>۲</sup>

به‌طور مشخص، از دیدگاه محقق با رویکرد متعالی به بلاغت، سبک می‌تواند هدف‌دار و محورمدار یا هدف‌محور باشد. به عنوان مثال، وتلاو فر از بلاغت به عنوان «عنصر ویژه حوزه یا رشته مشخص» صحبت می‌کند. یکی از این گونه‌های بلاغت، بلاغت حقوقی یا قانونی است. او در ادامه به بحث در مورد لفاظی تدریس حقوق، و لفاظی دوستی یا مشتری‌محوری می‌پردازد، زمانی که قانون توسط شاغلین به عنوان یک ملعبه تجاری تلقی شود. وی بلاغت را به معنای گسترده و عام تصور می‌کند که به سبک زبان یا خود زبان فی‌نفسه اشاره می‌کند. تئوری بلاغت وتلاو فر، به عنوان یک ساختارشکنی و یک طبقه‌بندی مجدد وابسته به حوزه‌ای از بلاغت تفسیر می‌شود. سبک در خدمت بلاغت و بلاغت در خدمت سبک می‌تواند در وادی حقوق قابل تأمل به نظر رسد.

---

۱. فورتی، ۱۳۸۷، ۲۴.

2. Accord Roger Berkowitz, Rriedrich Nietzsche, the Code of Manu, and the Art of Legislation, 24 CARDOZO L. REV. 1131 (2003) (discussing artistic creation in the context of analyzing Nietzsche's art of legislation); Alfred C. Aman, Jr., Celebrating Law and the Arts, 2 green bag 2d 129 (1999) (comparing lawyers to artists by referring to the craft of law: "Lawyers, like artists, must have the techniques of their craft well in hand, but the goal is not technique for technique's sake...").



با توجه به استفاده از زبان، تحلیل پیچیده‌تر است، زیرا ما فراتر از موضوع هنر و صنعت، قراردادهای زبان‌شناسی، معناشناسی و رعایت انواع قواعد دگرگونی تفسیر و تفسیرمحوری متن<sup>۱</sup> را نیز داریم. آنچه موضوع تفسیر را تشکیل می‌دهد، بیانیه مفسر از معنای آن متن است و همچنین مفهوم «معنای تحت‌اللفظی» که صرفاً بر اساس معناشناسی است که مستقل از زمینه و فحوی کل کلام<sup>۲</sup> می‌باشد. بر این اساس، هنگامی که طرفداران پوزیتیویسم و شعار زدگان حقوق برای حقوق، از استفاده از بلاغت در قانون حمایت می‌کنند، این حمایت ابزاری، از این حیث دارای اهمیت است تا برای جستجوی حقیقت از بلاغت متصوره کام یابند. استفاده از زبان حقوقی در اندیشه لانهام از این جهت مناط اعتبار است که بلاغت می‌تواند فراتر از کاربرد زبان باشد و حتی می‌تواند به یک شیوه زندگی، یک نگرش و یک طریق عمل تبدیل شود. در حقوق، بلاغت (خطابه) را می‌توان در اجرای کلی وکالت و امور مربوط به دفاع محاکم نیز به کار برد، نه فقط در کلام. در نظر جنبش حقوق برای حقوق، هنگامی که برای مطالعه بلاغت در چنین بعد گسترده‌تری استفاده می‌شود، می‌توان از منطوق قانون فراتر رفت و به طور موسع و مضیق به تفسیر متن و گزاره قانونی همت گمارد.

## گفتار چهارم- هنر برای حقوق: دفاع از هنر در حقوق ذیل رویکرد «زیبایی‌شناختی» به قانون

از نظر پوسنر، هم نظرات قضایی و هم هنر ادبیات به ارتباطات بلاغی تعلق دارند. این طبقه‌بندی، همانطور که ذکر خواهد شد، فرآیند خلاقیت هنری را کمابیش بیان می‌کند. به عنوان مثال، خلق ادبیات به طریقی بیش از دستکاری سبک یا اشکال گفتار را شامل می‌شود. همچنین می‌تواند شامل صداقت گفتار در شکل عاطفی و یا هرگونه انتخابی از جمله در بیان و بروز آن شود.<sup>۳</sup> برداشت یا یادآوری حسی- حافظه‌ای که بسیار عمیق‌تر از تجلی یک سبک هدف‌محور است، در این خصوص مورد توجه است. با وجود این، طبقه‌بندی ساده‌شده پوسنر در همپوشانی بین قانون و هنر را به

1. Interpretandum.

2. Context.

3. Wendy Nicole duong, law is law and art is art and shall the two ever meet? Law and literature: the comparative creative processes Southern California Interdisciplinary Law Journal, vol,15:1. 2005.



موضوع و حوزه اصلی بلاغت تنزل می‌دهد. پوسنر از اینکه وکلا و دانشمندان علوم سیاسی به اندازه کافی سبک را مطالعه نمی‌کنند، شکایت می‌کند و معتقد است سبک باید فراتر از زینت و جنبه زیبایی‌شناختی یا همان شکل فرمالیستی زیبا در عمل با نقش ارگانیک‌تری در تهیه پیش‌نویس قضایی و لوایح حقوقی باشد. به گفته پوسنر، زمانی که حقوق دانان می‌کوشند تا در بحث حقوقی به نتیجه برسند، استفاده هنرمندانه از تصاویر بصری، حسی یا لمسی در هنر ادبی، کمک بزرگی در فهم و علم قاضی می‌کند. نوشتار قضایی مدرن می‌تواند کیفیت مصنوع هنر ادبی را در خود جای دهد. از اصول نقد ادبی می‌توان برای دستیابی به یکپارچگی زیباشناختی در آراء قضایی، شناخت ماهیت و مضامین آنها گرفته تا اسباب دیگر اقناع قاضی بهره برد. لذا امید است که با اتکال به جنبه زیبایی‌شناختی، از تعداد نظرات ضعیف در اذهان قضات کاسته شود و کیفیات آرا در یافتن حقیقت و نیل به حقیقت واقعی و احقاق حق و فضیلت ارتقا یابد. اگرچه پوسنر از فصاحت هولمز استقبال می‌کند، اما توضیح نمی‌دهد که چه چیزی یک عقیده بد را به عنوان پیش‌فرض ارائه می‌دهد که ممکن است با فن ادبی بلاغت و ذیل آن، بهبود یابد.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، به زعم وتلاوفر شکل‌پذیری متن نامشخص، که مشخصه زبان هنری است، ممکن است قانون را از بین ببرد، و اشعار می‌دارد که این سبک ادبی است که ممکن است وکلا را مستعد تبدیل شدن به خوانندگان ناکارآمد متن حقوقی کند. علاوه بر این، تعهدات ناظر بر لفاظی صرف، ممکن است در تعقیب حقیقت یا اجرای یک‌دست و بی‌طرف قانون که باید بر رفتارهای دادگاه حاکم باشد، تداخل داشته باشد. این امر می‌تواند بی‌طرفی را خدشه‌دار کند و عنصر نفوذ را با لفاظی هنرمندانه خلط نماید و در نتیجه دور شدن از حق و حقیقت را ذیل لفاظی چاپلوسانه و زرق و برق‌دار موجب شود. اما وتلاوفر به‌طور ضمنی تصدیق می‌کند که جستجوی حقیقت مستلزم نوعی از صراحت است که تصمیم‌گیرندگان را از محدود شدن و ختم نتیجه‌بخشی، به سمت پیچیدگی، احتمالی و عدم قطعیت فرا می‌خواند، که همگی از ویژگی‌های «رویکرد زیبایی‌شناختی» به قانون هستند.<sup>۲</sup>

1. Ibid.

2. Ibid.



وکلا و قضات باید به خود قانون خدمت کنند و در این صورت عدالت باید حاکم می‌شود. عدالت خود زیبایی است، اما معمولاً با اصل بی‌طرفی قضایی، و البته بدون قرار گرفتن در معرض قدرت لفاظی، وکلا و قضات تمایل دارند مشروعیت نظام موجود و درستی راه‌حل‌های موجود حقوقی و گزاره‌های قانونی خنثی را بپذیرند و این موضوع، به وضعیت موجود اجازه می‌دهد تا به دنبال عدالت، موکل یا مؤسسه آنها تنها و صرفاً در یافتن حقیقت با بی‌طرفی و منع نفوذ هنری همراه شود. تمایل آنها در عدم بازی با کلمات و الفاظ به طرز هنرمندانه می‌تواند چشم‌اندازهای متعدد اقناع و متقاعد نمودن طرف مقابل از جمله قاضی را از آنها سلب کند و آنها را برای الهام بخشیدن به مردم یا تغییر شرایط ناتوان کند. درست در مقایسه با سخنرانی مارتین لوتر کینگ جونیور<sup>۱</sup> که به تغییر یک ملت کمک کرد و از آن زمان که به طنین خود ادامه داده است، می‌توان لفاظی هنرمندانه هنر را ذیل حقوق به تصویر کشید.

گرچه اندیشه پوسنر در سبک متوقف می‌شود و جست‌وجوی حقیقت اساسی برای قانون را دوباره بررسی نمی‌کند، اما در مقابل، وتلاوفر به امکان بازنگری در قانون و گزاره‌های حقوقی در تحلیل بلاغت حقوق مورد اشاره قرار می‌دهد. وی، چالش ضمنی در برابر تعهد وکلا به لفاظی قانون، به ویژه انکار متین و محترمانه آنها از لفاظی را مورد عتاب قرار داده است. این تعهد «ضد لفاظی» آنها را به سمت بسته شدن و محدود بودن، اجبار، عقلانیت، و یقین سفت و سخت یک معنای واقعی متن که رابطه بین قانون و «شفقت، رفتار متقابل» را مسدود می‌کند، سوق می‌دهد... حقیقت... و امکان نیل عدالت از این حیث تحت الشعاع قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup>

از منظر فیلسوف زبان‌گرای پراگماتیست، وی همچنین به این امکان اشاره می‌کند که بلاغت می‌تواند چیزی فراتر از سبک یا فرم باشد. اعلامیه‌های بلاغی می‌توانند معنی یا حقیقت خاص خود را داشته باشند، حتی در معنی تحت‌اللفظی خود می‌توانند اقناع وجدانی به دنبال داشته باشند. لانهام با اعتراف به کیفیت دراماتیک بلاغت، ایدئال بلاغی را یکپارچه می‌بیند. او مبارزه بین دو خود را در ذهن می‌بیند: ما نمی‌توانیم از خود بلاغی مان‌رها باشیم، زیرا خود خطاب، بخشی از خود مرکزی است که

1. Martin Luther King, Jr.'s speech.

2. Wendy Nicole duong, Law is law and art is art and shall the two ever meet? Law and literature: the comparative creative processes Southern California Interdisciplinary Law Journal, vol, 15:1. 2005.



خود اجتماعی ما را متعادل می‌کند و زندگی اجتماعی ما را سرگرم‌کننده و قابل تحمل می‌کند. آرمان بلاغی و بلاغت، امکان تجدیدنظر در حقیقت یا ایجاد واقعیتی جدید را فراهم می‌کند. بدین ترتیب، بلاغت و خطابه این ظرفیت را دارد که به حقیقت ماهوی برای اجراکننده و نیز دریافت‌کننده تبدیل شود و دیگر فقط مسئله شکل یا سبک نیست.<sup>۱</sup> لفاظی زمانی که در حقوق به کار می‌رود، پتانسیل ایجاد واقعیت حقوقی را دارد.<sup>۲</sup>

همان‌طور که لانهام اظهار می‌دارد، آنچه مردم نمی‌توانند در زندگی روزمره خود به دست آورند، بی‌شک آن را در جای دیگری می‌بایند و جست‌وجو می‌کنند. برای مثال، واقعیات را می‌توان در یک واقعیت بلاغی به دست آورد که در آن زینت و زیبایی‌شناختی امر، می‌تواند صادقانه‌تر از صراحت لهجه باشد، و قطع به یقین صداقت بلاغی زمانی امکان‌پذیر است که «ما در مورد هنری که بر ما حکمرانی می‌کند حداکثر خودآگاهی را داشته باشیم». زبان دارای ویژگی «منابع غنی برای بازی» و لفاظی است و سبک توانایی اساسی برای ایجاد ارتباط در هنگام ساختن واقعیت است - اجزای اساسی زندگی می‌باشد. لذا عنصر لاینفک حقوق دان و حقوق لفاظی زبانی است که به حقیقت آشکار و اعاده حق و عدالت می‌انجامد.

از سوی دیگر، چون عواطف، احساسات نامشهود و انتزاعی هستند، نمی‌توان آنها را به روشی تجربی تأیید کرد. لذا می‌توانیم تشخیص دهیم که برف سفید است و زغال سنگ سیاه است. از این رو، همان‌طور که لانهام و برک اذعان می‌کنند، سبک بلاغی می‌تواند راهی برای ساختن واقعیت عناصر «و اشاره به قلب موضوع» مانند عواطف یا احساسات شود. در فرهنگ غرب، در اندیشه شکسپیر، مرد عاشق ممکن است تکرار کند که ژولیت خورشید است. در فرهنگ بودایی، شاعر شرقی چهره معشوق خود را تنها واقعیت و بقیه جهان را توهمی می‌بیند که محو می‌شود. فرهنگ بودایی زندگی را به عنوان یک توهم می‌بیند که روشنگری به معنای بیرون آمدن از چنین مهی است! به نظر می‌رسد که هر دو مرد در اقیانوسی جدا از هم، حقیقتی یکسان را توصیف می‌کنند: عمق عاطفه‌شان درباره یک موضوع عشق برابر است. هر دو برای ساختن واقعیتی که برای آنها واقعی و با احساساتشان صادق است ارتباط

1. Ibid.

2. See David M. Zlotnick, *The Buddha's Parable and Legal Rhetoric*, 58 WASH. & LEE L. REV. 957 (2001) (using Buddhism's concept of relative truths to rethink constructed legal reality in jurisprudence).



برقرار می‌کنند، اما هیچ راهی برای تأیید تجربی اظهارات آنها وجود ندارد، و بنابراین، تحت استاندارد دیویدسون با عنوان «معنای تحت اللفظی»، حقیقت شاعرانه ممکن است شکست بخورد.<sup>1</sup>

زبان حقوقی نیز ممکن است در مقابل سخنوری تاب‌آوری کند، اما قانون و حقوق نیز حرفه سخنوری و فن خطابه است. وتلاو فر اذعان می‌کند که لفاظی خاصی که توسط قانون پذیرفته شده است، از طریق انکار نظام‌مند استفاده از لفاظی الفاظ عمل می‌کند، و این انکار «لفظی» عمداً برای ایجاد اعتبار انجام می‌شود. بنابراین، لفاظی حقوقی وتلوفر، تضاد شکلی با سایر بلاغت‌های نمایشی، رمان‌نویسی یا شاعرانه است که ممکن است ویژگی هنرهای خلاقانه باشد.

## نتیجه

هنر با زایش در اجتماع ماهیت یافته و حقوق نیز زاییده ضروریات اجتماعی است. هنر در خلأ و تفکر هنرمند شکل می‌گیرد و قانون در خلأ نظم عمومی. هنر در حکم یک زبان است؛ زبان بدیع عواطف و هیجانات و منعکس‌کننده عمیق احساسات ارواح پرتلاطم. هنر از زبان نیز برتر است و بخشی از زبان است که به زعم آگوست کنت، تمام انواع و ابناء بشر آن را درک می‌کنند و معانی آن را بی می‌برند. در نظر فیلسوف، هنر زبان حقیقی جهان است. کلام و سخنوری فن حقوق است. در تباین حقوق به عنوان علم یا فن، می‌توان از جنبه هنری، حقوق را فن خطابه و تأثیر آن را در متقاعد نمودن باور تابع قانون و حقوق انگاشت. حقوق و هنر از مجاری مختلف به هم پیوند خورده. هنر سخنوری و خطابه صنعتی از الفاظ است که موجبات قدرت انسان در باور را پدید می‌آورد و اندیشه و فکر را نماد عینی می‌دهد. زبان عینیت‌بخشی به افکار انتزاعی است. انسان به واسطه خطابه و زبان نمود عینی افکار درهم‌تنیده و ناپیدای خود را عیان می‌دارد و مخاطب را با فن مشافهه و تصرف در عواطف و اقناع توأم می‌دارد. فصاحت و بلاغت و روانی و روشنی کلام و موجز بودن آن در نگاه محقق حقوقی می‌تواند کاربرد صحیح الفاظ را در اعاده عدالت و حق هویدا سازد که بی‌شک رسانیدن رسالت حقوق، به عدالت و حقوق حقه آدمی، افضل فضیلت‌های فلسفی است. لذا عقل و خرد آدمی نیز مرز حقوق و هنر را در مطلوبیت و بلاغت کلام می‌داند و ارتباط حقوق و هنر از این حیث لاینفک ولایت‌جزی تعبیر می‌گردد.

1. Wendy Nicole duong, Law is law and art is art and shall the two ever meet? Law and literature: the comparative creative processes Southern California Interdisciplinary Law Journal, vol, 15:1. 2005.



## منابع

### الف- فارسی

#### ۱. کتاب‌ها

- پریسلی، ج ب، **دنیای شگفت انگیز تئاتر**، ترجمه فرح خواجه نوری، چاپ اول، تهران: اندیشه. ۲۵۳۵.
- جنسن، ه. و، **تاریخ هنر**، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹.
- جنسن، ه. و. (گردآورنده)، **تاریخ هنر**، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: فرهنگستان میر دشتی، ۱۳۸۸.
- ضیمران، محمد، **جستارهایی پدیدارشناسانه پیرامون هنر و زیبایی**، تهران: کانون. ۱۳۷۷.
- کاتوزیان، ناصر، **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران**، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سی و سوم، ۱۳۸۲.
- گراهام، گوردن، **فلسفه هنرها: درآمدی بر زیبایی‌شناسی**، ترجمه مسعود علیا، چاپ پنجم، تهران، ققنوس. ۱۳۹۲.
- لاکست، زان، **فلسفه هنر**، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- لوسی، اسمیت، ادوارد، **فرهنگ اصطلاحات هنری**، ترجمه فرهاد گشایش، تهران: سمت، ۱۳۸۶.
- نفیسی (ناظم الاطبا)، **علی اکبر، فرهنگ نفیسی**، جلد ۵ (م-ی)، تهران: خیام، ۲۵۳۵.
- هنفلینگ، اسوالد، **چیستی هنر**، ترجمه علی رامین، تهران: هرمس، چاپ هفتم، ۱۳۹۲.

#### ۲. مقاله‌ها

- آگاه، وحید، **موضوع‌شناسی حقوق هنر: درآمدی بر آثار هنری**، فصلنامه علوم خبری، ۱۳۹۶، شماره ۲۴، صص ۱۱-۳۲.
- کروچه، بندتو، **فلسفه؛ مباحثی در فلسفه تاریخ: تاریخ و وقایع نگاری**، ترجمه عزت الله فولادوند، بخارا، شماره ۲۸، ۱۳۸۱، صص ۱۷-۷.



## 1. Books

- Alfred C. Aman, Jr., *Celebrating Law and the Arts*, 2 GREEN BAG 2D 129, 1999.
- Dawn b. Sova, *Banned books: literature suppressed on sexual grounds* (Ken Wachsberger ed., Facts on File, Inc., 1998).
- Dennis Patterson, *Law's Pragmatism: Law as Practice and Narrative*, 76 VA. L. REV. 937, 1990.
- Frederick Schauer ed, *Law and language*, NYU Press, 1993.
- Frederick Schauer, *Interpretation Symposium: Philosophy of Language and Legal Interpretation*, 58 S. cal. l. rev. 399 (1985).
- Frederick Schauer, *The Jurisprudence of Reasons*, 85 MICH. L. REV. 847, 1987.
- Gary Minda, *Postmodern legal movements: law and jurisprudence at century's end*, N.Y.U. Press, 1995.
- H.l.a. hart, *The concept of law*, 2d ed. Clarendon Press Oxford., 1994.
- HAMILTON, Edith, *Mythology*, Brown and Company, 1942.
- J.L. Austin, *Performative/constative in the philosophy of language*, J. Searle ed. 1971.
- James Boyd White, *Thinking About Our Language*, 96 YALE L.J. 1960 (1986-87), 1960.
- Ludwig Wittgenstein. *Ludwig wittgenstein, philosophical investigations* (G.E.M. Anscombe trans., 2d ed. 1958).
- Oliver Wendell Homes, *The Path of Law*, 110 HARV. L. REV. 991, 1897.
- Sammons Jack L, *The Radical Ethics of Legal Rhetoricians*, 32 VAL. U. L. REV. 93, 1997.
- Roger Berkowitz, *Rriedrich Nietzsche, the Code of Manu, and the Art of Legislation*, 24 CARDOZO L. REV. 1131, 2003.
- Wendy Nicole duong, *Law is law and art is art and shall the two ever meet? law and literature: the comparative creative processes*, *Southern California Interdisciplinary Law Journal*, vol,15:1, 2005.



## Art for law:

# A Survey of the Entanglement of Law and Art

Ehsan Agha Mohammad Aghaei<sup>1</sup>

### Abstract

When it comes to the possibility of coexistence of law and art, it seems that there are many contexts and possibilities, the origin of which must be sought beyond words, sentences and expressions. In other words, the secret of such compatibility lies in the tricks and techniques of language that take the form of lofty propositions that sometimes affirm the right and at other times impose obligations. However, in the search for a beginning for the intertwining of art and law and finding an answer to it that may be able to clarify the origin of the research to some extent – which is not quite adequate to the purpose – there is no doubt that an end to this relationship cannot be estimated. It seems that since man set foot in the universe and existence, artistic and legal tastes have simultaneously driven him forward, and this same taste has guided and managed him to this day. However, determining the beginning of this coexistence would not be without merit. Because, at least by relying on historical data and agreement on the hypothetical beginning of law and art, it can identify the manifestations of this auspicious convergence to pave the way for further research. In the following article, starting from the ancient period in Greece and onwards, only the most well-known aspects of the influence of law on art (apart from the normative influence of law on art) have been dealt with in a cursory manner.

**Key Words:** Art for law, art of oratory, the art of persuasion, the art of reasoning, the art of justification, the art of defense

---

1. Associate Professor of Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Tehran, Iran. eamaghaei@yahoo.com